

بررسی‌های چندگانه در سطوح و جوانب مختلف مطالعات گونه‌شناسی دینداری داخلی نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها فاقد الگویی جامع و منطقی برای گونه‌شناسی دینداری‌اند. این فقدان الگو و چارچوب مطالعه از حیث منطق، فرایند و روش مطالعه، تحقیقات پیشین در این زمینه را دچار آشفتگی‌های عدیده و نقایص جدی ساخته است. احراز این مدعا، مستلزم مرور و نقادی تحقیقات گونه‌شناسی دینداری به‌منظور دستیابی به الگویی برای مطالعات گونه‌شناسی دینداری آتی است. نتایج این تتبع و نقادی، در پژوهش حاضر نشان می‌دهد، نقایص مطالعات پیشین، ناظر بر: عدم تعریف دقیق مفاهیم، عدم اشاره به شیوه، موضوع و معیار گونه‌شناسی، تشریح نساختن مسیر مطالعه و نهایتاً فاقد منطق بودن این گونه‌شناسی‌ها است. این پژوهش با ارائه «نقشه پیشینه» مطالعات گونه‌شناسی دینداری، راهکارهایی را جهت رفع این کاستی‌ها پیشنهاد نموده و نهایتاً چارچوب پیشنهادی خود را برای مطالعات گونه‌شناسی دینداری ارائه می‌نماید.

■ واژگان کلیدی:

مطالعات دینداری، گونه‌شناسی دینداری، اجزاء گونه‌شناسی، مسیر گونه‌شناسی، چارچوب گونه‌شناسی

نقد مطالعات گونه‌شناسی دینداری و ارائه چارچوبی نو

آرش حسن‌پور

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان
arash.hasanpour@gmail.com

علی ربانی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان
a.rabbani@ltr.ui.ac.ir

طرح مسئله

در یک نگاه کلی، مطالعات دینداری در ایران را می‌توان در شش سرفصل (الف): مطالعات پیمایشی پیرامون میزان دینداری، (ب): مطالعات پیرامون عوامل مؤثر بر دینداری، (ج): مطالعات پیرامون رابطه همبستگی دینداری و پدیده‌های دیگر، (د): مطالعات درباره نگرش افراد راجع به دین و دینداری، (ه): مطالعات گونه‌شناسی دینداری و (و): مطالعات پیمایشی به‌منظور مشخص کردن نوع دینداری افراد و تعیین سهم هر یک در جامعه مورد مطالعه، از هم تفکیک کرد. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۳)

در سال‌های اخیر با رشد کمی تحقیقات حوزه جامعه‌شناسی دین و بسط کیفی مباحثات، حول موضوعات کلیدی این حوزه، مانند میزان دینداری و انواع دینداری، بر دقت نظرها و ظرافت‌های پژوهشی این زمینه مطالعاتی افزوده شده است. به‌طور ویژه در سرفصل مطالعاتی گونه‌شناسی دینداری، محققانی مانند محدثی (۱۳۹۲) بر امتناع اندازه‌گیری میزان دینداری و امکان و اولویت رتبه‌بندی و مطالعه نوع دینداری تأکید کرده و شجاعی‌زند (۱۳۹۱) نیز در مقاله خود بر این امر تأکید گزارده که ما با «دینداری‌ها» و نه «دینداری» مواجهیم. از همین جهت به‌نظر می‌رسد، سرفصل مطالعاتی مذکور، نقطه عزیمت مناسب و قابل بحثی در حوزه وسیع‌تر جامعه‌شناسی دین پنداشته شود. اما به‌طور خاص، گونه‌شناسی دینداری به نسبت سایر زمینه‌های تحقیقاتی جامعه‌شناسی دین - مانند مطالعه میزان دینداری - حجم کمتری از پژوهش‌ها و تحقیقات دانشگاهی را به خود اختصاص داده است و علی‌رغم گام‌هایی که در این زمینه برداشته شده، می‌توان ادعان کرد هنوز در ابتدای راهیم. (محدثی، ۱۳۷۹)

مروری اجمالی بر مطالعات مذکور نشان می‌دهد که در این زمینه نه تنها مطالعات اندکی (به نسبت سایر زمینه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی دین مانند سنجش میزان دینداری) صورت گرفته؛ بلکه پژوهش‌های انجام‌شده نیز بعضاً از جنبه‌های متعددی واجد برخی نقصان‌هایی است که باید با نقادی ژرف، بازنگری در اجزاء مسیر و دست یازیدن به چارچوبی مطمئن برای گونه‌شناسی، در پژوهش‌های آتی برطرف گردد.

بزرگ‌ترین و مسئله‌مندترین نقیصه مطالعات گونه‌شناسانه، فقدان چارچوبی (الگوی) برای پیشبرد گونه‌شناسی دینداری به‌لحاظ منطقی، فرایندی و روشی است. به‌عبارت دیگر هر کدام از تحقیقات پیشین به نحو و سلیقه‌ای و بدون پشتوانه نظری، منطقی و روشی مطالعه خود را پیش برده‌اند و این مسئله مطالعات یادشده را دچار نوعی آشفتگی

و به‌هم‌ریختگی نموده است. لذا مسئله این مطالعه، ناظر بر روشمند نبودن مطالعات گونه‌شناسی دینداری داخلی است. نشان دادن این نقیصه، مستلزم مرور و نقد مطالعات پیشین و نقد آن تحقیقات است.

می‌دانیم که سنجش موضوعاتی مانند دینداری و انواع آن، دقت‌نظرهای مفهومی، روشی و فرایندی خاص خود را می‌طلبد که آن را از سنجش مفاهیم ساده و عینی متمایز می‌سازد که بسیاری مطالعات انجام‌شده، فاقد چنین ظرایف و اهتمامات روشی و فرایندی‌اند. با عنایت به موارد ذکرشده، هدف این مطالعه، ارائه چارچوبی برای گونه‌شناسی دینداری، از مسیر نقد کارهای پیشین دست یافتنی خواهد بود. چنین نقدی، از آشفتگی و قاعده‌مند نبودن این زمینه مطالعاتی کاسته، به تصریح و تشریح اجزاء و مسیر آن افزوده، راهکارهایی جهت رفع نواقص موجود پیشنهاد کرده و آخر الامر چارچوب و مدلی معیار برای مطالعه گونه‌شناسانه ارائه می‌نماید که اقتضانات و الزامات این نوع پژوهش در آن لحاظ شده باشد. بنابراین با توجه به موارد ذکرشده، می‌توان گفت در این مطالعه مدعای ما این است که:

۱. غالب پژوهش‌های گونه‌شناسی دینداری فاقد مدل و چارچوبی از پیش تعیین شده

و معیاری برای گونه‌شناسی دینداری هستند؛

۲. این فقدان مدل، مطالعات مذکور را دچار آشفتگی‌ها و نقصان‌های منطقی، روشی و فرایندی ساخته است.

بر این اساس می‌توان گفت سؤال اصلی این مقال این است که: چارچوب و الگوی مناسب برای گونه‌شناسی دینداری کدام است؟

لازمه پاسخ به این سؤال، یافتن پاسخی موجه به این دو سؤال است:

- چه نقدی را می‌توان به تحقیقات پیشین گونه‌شناسی دینداری روا دانست؟

- چه راهکارهایی به‌منظور رفع نقایص تحقیقات پیشین گونه‌شناسی دینداری وجود دارد؟

اما ذکر این نکته ضروری است که نقد مطالعات پیشین به‌مثابه یکی از دستاوردهای تحقیق، به صرف نقد اهمیت ندارد، بلکه این نقد نهایتاً در راستای ارائه چارچوب و مدلی برای مطالعات گونه‌شناسی آتی است و از همین جهت نیز تحقیق پیش‌رو اهمیت و بداعت می‌یابد. در همین زمینه، دستاورد چنین مطالعه‌ای را می‌توان در این سرفصل‌ها خلاصه نمود:

• تبُّع، معرفی، مرور و دسته‌بندی مطالعات پیشین گونه‌شناسی دینداری داخلی؛

- نقد و بررسی مطالعات گونه‌شناسی دینداری داخلی؛
- ارائه نقشه پیشینه مطالعات گونه‌شناسی دینداری و ضرورت نقد آن در مقاله حاضر؛
- تعریف مفاهیم اصلی در چنین مطالعه‌ای مانند: گونه‌شناسی و دینداری؛
- معرفی و اشاره به اجزاء و مسیر مطالعه گونه‌شناسی (۵ محور)؛
- تحکیم منطق و شیوه پیشنهادی گونه‌شناسی با پشتوانه‌های نظری، منطقی و روشی؛
- پیشنهاد چارچوبی برای مطالعات گونه‌شناسی دینداری آتی.

چارچوب نقد

این مطالعه به‌منظور پیگیری اهداف و پاسخ به سؤالات طرح‌شده مطالعه، تحقیق خود را در چارچوب شیوه «متاسنتز»^۱ پیش خواهد برد. متاسنتز نوعی مطالعه درجه دوم معرفتی است که یافته‌های سایر تحقیقات را به‌عنوان داده به‌کار می‌برد. در این‌گونه مطالعه، مروری نظام‌مند بر مطالعات مرتبط و پیشین برای مقایسه و ترکیب نتایج، تفسیر و برطرف کردن ابهامات و تناقض‌های آن مطالعات، ایجاد اطلاعات و گسترش دانش و دست‌آورد طراحی مدل انجام می‌شود. (ساندلوفسکی و باروسو، ۲۰۰۷) گفتنی است که از جمله مزایای این نوع مطالعه، تبدیل یافته‌ها از حالت انتزاعی و غیر کاربردی به عینی و کاربردی بوده و هدف آن، دستیابی به سطح ادراکی و مفهومی جدید از موضوع مطالعه می‌باشد. توصیف و تفسیر نتایج نیز بر اساس برداشت‌ها و استنتاج‌هایی است که از تمام مقالات خاص مرتبط با پدیده مشتق شده‌اند و تحقیق درصدد ارائه تحلیلی کلی و تام از یافته‌های آن مطالعات و نهایتاً طراحی مدلی برای انجام تحقیق است. مراحل هفت‌گانه این شیوه و چارچوب مطالعه نیز با اشاره به مطالعه نوبلیت و هر^۲ (نجفی و دیگران، ۱۳۹۲ به نقل از ژو، ۲۰۰۸ و زیمر، ۲۰۰۶)، شامل این مراحل تحقیق می‌شود: ۱. یافتن موضوع تحقیق؛ ۲. انتخاب مطالعات واجد شرایط و جستجوی جامع بر اساس علاقه و مرور نظام‌مند؛ ۳. خوانده شدن مطالعات به دقت تا مفاهیم کلیدی و مضامین روشن شود و توجه فراوان به جزئیات مطالعات؛ ۴. مطالعه و شناسایی ارتباط مطالعات با یکدیگر، تشابهات، تفاوت‌ها، همپوشی‌ها؛ ۵. مقایسه مطالعات با یکدیگر؛ ۶. ایجاد یک کل و نوعی مدل منتج از مطالعات اولیه و ۷. انتشار نتایج تحقیق. (زیمر، ۲۰۰۶) در این مطالعه نیز ما با پیروی از این منطق،

ابتدا مفاهیم کلیدی این مطالعه درجه دوم معرفتی را معرفی و تعریف کردیم و سپس مرور جامع و نظام‌مندی بر مطالعات پیشین گونه‌شناسی دینداری در ایران انجام دادیم. در گام بعد مطالعات را از حیث اجزاء از یکدیگر تفکیک کرده و شباهت‌های رویکردی آن را در قالب دو دسته مطالعات معرفت‌شناسانه و جامعه‌شناسانه احصاء و به ترتیب به نقد آن مطالعات پرداختیم و از بطن این نقدها و البته استفاده از دستاوردهای آن مطالعات رفع عیوب و نواقص آن، مدل نهایی مطالعه گونه‌شناسی را عرضه ساختیم.

در ادامه پژوهش، با هدف نقد مطالعات پیشین به‌عنوان معرفتی درجه دوم، مفهوم گونه‌شناسی، اجزای آن و همچنین مفهوم دینداری را تعریف می‌نماییم و دلالت مفهومی خود را از به‌کار بردن آن بیان می‌نماییم. این مطالعه برای نیل به گونه‌شناسی معتبر و دقیق، از چارچوب منطقی و روشی «بیلی» (۱۹۹۴) استفاده خواهد نمود که در ادامه به‌طور مفصل توضیح داده می‌شود. گفتنی است که شناسایی این تعاریف و اجزای مطالعه گونه‌شناسی در اشارات بیلی، اقدامی «پیشینی» در مطالعه حاضر بود که در مطالعات گذشته سابقه نداشته و از دستاوردهای مطالعه پیش‌رو محسوب می‌شود.

گونه‌شناسی: کنث بیلی معتقد است، طبقه‌بندی^۱ به‌عنوان دسته‌بندی موجودات و پدیده‌ها به گروه‌ها، دسته‌ها و طبقه‌ها بر اساس شباهت‌هایشان تعریف می‌شود (بیلی، ۱۹۹۴: ۱۰) گونه‌شناسی شیوه‌ای برای طبقه‌بندی رویدادها، کنش‌ها و اشیاء به گروه‌های متمایز است. (سفیری، ۱۳۸۸: ۲۰۱) هدف گونه‌شناسی به‌طور کل شناسایی مشابهت‌ها، الگومند ساختن آن و مشخص نمودن رابطه بین الگوها در میان گستره‌ای از تنوع‌ها و تفاوت‌ها بر اساس معیار و ملاکی یکسان و پذیرفته شده است. دو خصیصه عمده، گونه‌شناسی را از طبقه‌بندی‌های عمده متمایز می‌نماید: گونه‌شناسی مفهوم‌مدارانه و معیارمند است (بیلی، ۱۹۹۴: ۱۲)؛ بدین معنا که معیاری مفهومی، ملاک تمییز و تفکیک گونه‌ها از یکدیگر است. مطالعه گونه‌شناسانه در منظری کلی باید واجد این عناصر و اجزاء پنجگانه باشد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۱. شیوه گونه‌شناسی: چارچوبی کلی و منطقی است که پژوهش بر آن استوار می‌گردد. در مطالعات پیشین، گونه‌شناسی دینداری، به دو شیوه قیاسی و استقرایی انجام شده است. در گونه‌شناسی به شیوه قیاسی، انواع گونه‌ها را به‌لحاظ مفهومی و نظری در ذهن می‌پرورانیم، مدل‌های خاصی می‌سازیم و سپس، هر نمونه آماری را در گونه‌های

خاصی قرار می‌دهیم. اما در گونه‌شناسی به شیوه استقرایی، ابتدا داده‌ها را جمع‌آوری می‌کنیم و سپس با روش‌ها و آزمون‌های آماری، گونه‌های مختلفی می‌سازیم. در اینجا داده‌هایی که ویژگی مشترکی دارند، یک گونه را می‌سازند. (حبیب‌زاده، ۱۳۸۴)

۲. گونه‌شناسی چه چیز یا چه کسانی؛ موضوع گونه‌شناسی: موضوع دیگر آن است که چه مقوله‌ای مورد مطالعه گونه‌شناسی قرار خواهد گرفت. به‌طور مثال در بحث گونه‌شناسی دینداری، سؤال این است که آیا قرائت‌های دینی پاسخگویان گونه‌شناسی می‌شود یا نوع دینداری افراد، که شامل رفتار، موضع و پایبندی دینی افراد می‌شود. همچنین باید توجه نمود که نمونه آماری تحقیق مشتمل بر همه افراد اعم از دینداران و غیردینداران است یا صرفاً دینداران.

۳. روش گونه‌شناسی: اشاره به روشی دارد که از خلال آن گونه‌شناسی محقق می‌شود. انتخاب روش گونه‌شناسی تابعی از شیوه گونه‌شناسی است. روش‌هایی که تاکنون برای این منظور در تحقیقات پیشین به کار رفته شامل مطالعات کیفی با استفاده از مصاحبه بوده و یا با روش کمی و پیمایشی، محققان به جمع‌آوری پرسشنامه اقدام نموده‌اند. ۴. الگوی گونه‌شناسی: یعنی پژوهش گونه‌شناسی، به چند گونه رسیده است و با چه تعابیری از آنها یاد کرده است.

۵. معیار گونه‌شناسی: بدین معنا که گونه‌های شناسایی شده بر چه اساس از هم احصاء و تفکیک می‌شوند.

دینداری: دینداری در یک حالت کلی، داشتن اهتمام دینی است به نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴) همچنین می‌توان گفت دینداری به معنای درگیری و دغدغه دینی داشتن است. دینداری علاوه بر این، به معنای دینی بودن و التزام دینی نیز در نظر گرفته شده است. (سراج‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۹)

تعریف مختار دینداری: معیار اصلی برای انتخاب یک تعریف در تحقیق، مفید و کارآمد بودن آن است. (تامسون و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۴) در مطالعه حاضر، دینداری به معنای داشتن درگیری^۱ و اهتمام دینی در چارچوب دینی مشخص است. دینداری از این جهت، امری ناظر بر رفتار و موضع دینی فرد و همچنین تحت تعین دینی خاص است. علاوه بر این باید تصریح سازیم که منظور ما از مبحث دینداری و مباحث حاشیه آن، نوع دینداری و نه میزان یا گرایش به دینداری یا عوامل مؤثر بر آن است.

پیشینه مطالعات گونه‌شناسی دینداری

در بخش چارچوب یا شیوه مطالعه توضیح داده شد که مهم‌ترین بخش در چنین مطالعاتی، مرور جامع و نظام‌مند در حوزه یاد شده است. در این مطالعه نیز، تعداد ۲۳ مطالعه گونه‌شناسی دینداری مورد مطالعه دقیق و ژرف قرار گرفت. یادآوری می‌شود که ساندلوفسکی و باروسو^۱ (به نقل از ژو، ۲۰۰۸) تعداد نمونه‌های مطالعه را به صورت حداقلی ده تا دوازده مطالعه دانسته که این مطالعه تقریباً دو برابر آن شاخص، تحقیقات پیشین را مورد مطالعه خود قرار داده است. همچنین باید گفت، این مطالعات شامل کتب، پایان‌نامه‌ها، مقالات تخصصی و علمی پژوهشی محققین در مطالعات گونه‌شناسی دینداری بود که از منابع و مخازن معتبری همچون سایت جهاد دانشگاهی^۲، مگ ایران^۳، ایران داک^۴ و بخش پایان‌نامه‌ها دانشگاه‌های مختلف کشور (مانند تربیت مدرس، تهران، شهید بهشتی، خوارزمی) شناسایی و بررسی شد. هر یک از این مطالعات، جنبه‌ای از پدیده مورد بررسی را آشکار ساخته و در اغلب موارد از بیان جامع و یکپارچه آن ناتوان بوده و همان‌طور که در ادامه تشریح خواهد شد از کاستی‌هایی رنج می‌برد. بنابراین در ادامه تلاش خواهد شد تا تصویری کلی از آن مطالعات و کم و کیف آن ارائه شود. گفتنی است که نمونه‌گیری این مطالعه، هدفمند بود و لحاظ کردن معیار تنوع و تکرار نمونه‌ها (مطالعات انتخاب‌شده) قدرت تعمیم‌پذیری و اعتبار مطالعه را افزایش داده و افق دید تحقیق را فراخ‌تر ساخته است. همان‌طور که از عنوان و مسئله پژوهش پیداست، این مطالعه از نوع مطالعات درجه دوم است، چرا که بنا دارد به منظور دست‌یازیدن به مدل و الگویی برای مطالعات گونه‌شناسی دینداری، به نقد و بررسی تحقیقات انجام‌شده در ایران بپردازد. قابل ذکر است که در زمینه ارزیابی مطالعات گونه‌شناسانه از حیث مدل و چارچوب به کار گرفته شده، تاکنون نقد و تأملی صورت نگرفته و پژوهشی به نقد و ارزیابی تحقیقات گونه‌شناسی دینداری اقدام ننموده است؛ از همین‌رو پژوهش پیش‌رو در ادامه به معرفی تحقیقاتی اقدام خواهد نمود که پیش از این صرفاً تلاش خود را مبدول گونه‌شناسی دینداری نموده‌اند. بر همین اساس در ادامه تحقیقات یادشده، ذیل دو رهیافت معرفت‌شناسانه و جامعه‌شناسانه معرفی و نقد خواهند شد.

رهیافت معرفت‌شناسانه: مطالعاتی که عمدتاً توسط روشنفکران دینی مانند: کدیور

1. Sandelowski & Barroso
2. www.sid.ir
3. www.magiran.com
4. www.irandoc.ac.ir

(۱۳۸۵)، مجتهدشبه‌ستری (۱۳۸۱)، ملکیان (۱۳۷۸) و سروش (۱۳۷۸) جملگی با «شیوه گونه‌شناسی قیاسی» و بدون حضور در میدان تحقیق و بررسی توزیع کمی این گونه‌ها، در جامعه مشخص انجام شده‌اند، در این دسته قرار می‌گیرند. علاوه بر این، مطالعات مذکور، نگرش‌ها و قرائت‌های دینی افراد را گونه‌شناسی نموده‌اند نه دینداری افراد را به‌صورت تام. همچنین «معیار گونه‌شناسی» در تحقیق کدیور شیوه مواجهه با سنت نبوی و تأکید بر عقل و احیای دینی، در مطالعه شبه‌ستری، تکیه بر مقومات تفسیر، فهم متون و شیوه خوانش آن، در مطالعه ملکیان مواجهه با مدرنیته، ارزش‌های سیاسی و میزان استفاده از عقل استدلال‌گر و در مطالعه سروش اهمیت عقل، میزان قبض و بسط آن و تأکید بر احیای دینی بوده است. همچنین باید گفت که این دسته مطالعات صرفاً گونه‌شناسی نموده‌اند ولی توزیع و پراکندگی این گونه‌ها را در جامعه (به‌صورت کمی) نسنجیده‌اند.

جدول ۱: گونه‌شناسی دینداری با تأکید بر قرائت‌های دینی مبتنی بر رهیافت معرفت‌شناسانه

شماره	محقق	الگوی گونه‌شناسی (انواع دینداری)	معیار گونه‌شناسی
۱	کدیور (۱۳۸۵)	سنتی، سنت‌گرایانه، بنیادگرا، نواندیشانه	شیوه مواجهه با سنت نبوی
۲	مجتهدشبه‌ستری (۱۳۸۱)	قرائت رسمی از دین، قرائت انسانی از دین	تکیه بر مقومات تفسیر، فهم متون و شیوه خوانش آن
۳	سروش (۱۳۷۸)	مصلحت‌اندیش، معرفت‌اندیش، تجربه‌اندیش	عقل و میزان قبض و بسط آن
۴	ملکیان (۱۳۷۸)	بنیادگرا، تجددگرا، سنت‌گرا	مواجهه با مدرنیته و ارزش‌های سیاسی و میزان استفاده از عقل استدلال‌گر

رهیافت جامعه‌شناسانه: این دسته مطالعات را می‌توان بر اساس «شیوه گونه‌شناسی»

به سه دسته مجزا تفکیک کرد.

۱. تحقیقاتی مانند اسدی (۱۳۹۰)، خسروخاور (۲۰۰۷)، فراستخواه (۱۳۸۶)، غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵)، آروین (۱۳۸۴)، محمدی اردکانی (۱۳۸۲)، نیک‌پی و خسروخاور (۱۳۸۲) جملگی با «شیوه گونه‌شناسی» استقرایی و با «روش گونه‌شناسی» کیفی و با ابزار مصاحبه، «الگوی گونه‌شناسی» خود را سامان داده و معرفی نموده‌اند. این مطالعات، فاقد «معیار گونه‌شناسی» بوده و صرفاً گونه‌شناسی کرده و به سراغ سنجش کمی آن در جامعه نرفته‌اند.

جدول ۲: گونه‌شناسی دینداری با رهیافت جامعه‌شناسانه و به‌شیوه استقرایی کیفی

شماره	محقق	جمعیت و نمونه آماری	شیوه گونه‌شناسی	الگوی گونه‌شناسی	روش گونه‌شناسی
۱	اسدی	زنان شهرستان آمل ۳۲ نفر	استقرایی	عاطفی، عرفانی، مناسکی، شریعت‌مدارانه، اخلاقی فردی و اخلاقی جمعی، جامع	کیفی و با ابزار مصاحبه
۲	فراستخواه (۱۳۸۶)	جوانان شهر تهران ۳۷ نفر	استقرایی	ترکیبی، بریکولاژ، پسامدرن	مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق اکتشافی
۳	خسروخاور (۲۰۰۷)	شهر قم ۵۰ مصاحبه عمیق	استقرایی	سنتی، بازنگرانه، سکولار، عامه	کیفی و با ابزار مصاحبه
۴	غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵)	۲۰ نفر مردم شهر تهران	استقرایی	موازی، مؤمنین بی‌عمل، هم‌نوی فصلی، به‌مثابه احساس دینی و اخلاق‌گرایی، افراد بیگانه با دین	روش کیفی و ابزار مصاحبه عمیق
۵	آروین (۱۳۸۴)	دانشجویان دانشگاه تهران	استقرایی	فردگرا	فراتحلیل یافته‌های موجود و مصاحبه
۶	نیک‌پی و خسروخاور (۱۳۸۲)	قم، قزوین، تهران ۲۰۰ نفر	استقرایی	ضد و غیردیندار، عوام، ابزاری، ترکیبی نوین، الهیاتی، سکولار، لائیک	چارچوب پدیدارشناسانه، کیفی و با ابزار مصاحبه
۷	محمدی (۱۳۸۲)	جوانان ۱۸-۳۰ ساله تهرانی ۲۳ مصاحبه فردی	قیاسی - استقرایی	عرفانی، فرهنگی، ایدئولوژیک، مدرن، ترکیبی، معنوی، مردمی	کیفی و با ابزار مصاحبه

۲. مطالعاتی مانند گنجی و هلالی (۱۳۹۰)، هوشنگی (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۶)، توسلی و مرشدی (۱۳۸۵)، حبیب‌زاده (۱۳۸۴)، میرسندسی (۱۳۸۳)، ملاحسنی (۱۳۸۱)، آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۸۱)، بیابانی (۱۳۸۱) و نیک‌پی (۱۳۸۰) با «شیوه قیاسی» و با «روش گونه‌شناسی» کمی و پیمایش مطالعه خود را انجام داده‌اند. این مطالعات به‌جز پژوهش میرسندسی (۱۳۸۳)^۱، هیچ‌کدام پس از ارائه «الگوی گونه‌شناسی» خود معیار تفکیک و متمایزکننده بین انواع خود را تحت عنوان «معیار گونه‌شناسی» ارائه ننموده

۱. «معیار گونه‌شناسی» وی نیز در این تحقیق بدین صورت است که در سطح مرکز، دینداری‌های مبتنی بر ابعاد دینداری قرار گرفته‌اند و در سطح پیرامون، دینداری‌های مبتنی بر تفاسیر و قرائت‌های خاص قرار دارد.

و از این جهت بدین مطالعات می‌توان نقد وارد نمود. البته باید به ویژگی مثبت این مطالعات هم تأکید نمود و آن هم اینکه این دسته از مطالعات هم گونه‌شناسی کرده و هم به سنجش کمی آن در جامعه اقدام نموده‌اند.

جدول ۳: گونه‌شناسی دینداری با رهیافت جامعه‌شناسانه و به شیوه قیاسی - کمی

شماره	محقق	جمعیت و نمونه آماری	شیوه گونه‌شناسی	الگوی گونه‌شناسی	معیار گونه‌شناسی	روش گونه‌شناسی
۱	گنجی و هلالی (۱۳۹۰)	شهرستان کاشان نفر ۳۸۳	قیاسی	غیررسمی، فقهی - سیاسی، مناسکی، تعهدی - تعلق، کثرت‌گرا، ترکیبی، بی‌واسطه	—	کمی و با ابزار پرسشنامه
۲	هوشنگی (۱۳۸۶)	جمعیت بالای ۱۸ سال شهر قم نفر ۳۲۲	قیاسی	غیررسمی، فقهی - سیاسی، مناسکی، تعهدی - تعلق، کثرت‌گرا، ترکیبی، بی‌واسطه	—	کمی و با ابزار پرسشنامه
۳	شایگان (۱۳۸۶)	شهروندان بالای ۲۰ سال تهران ۶۳۰ نفر	قیاسی	سکولار، متجدد، عوامانه، رادیکال	—	کمی و با ابزار پرسشنامه
۴	توسلی و مرشدی (۱۳۸۵)	دانشجویان کارشناسی‌ارشد دانشگاه امیرکبیر ۳۸۵ نفر	قیاسی	خصوصی، تکثرگرا، گزینش‌گر	—	کمی و با ابزار پرسشنامه
۵	حبیبزاده (۱۳۸۴)	دانشجویان دانشگاه تهران، نفر ۴۰۰	قیاسی - استقرایی	شریعتی یا ظاهری، اجتماعی، باطنی	ابعاد دینداری	کمی و با ابزار پرسشنامه
۶	میرسندسی (۱۳۸۳)	دانشجویان دانشگاه تهران	قیاسی	مبتنی بر ابعاد دینداری، باواسطه - بی‌واسطه، رسمی - غیررسمی، سنتی - پویا، ایدئولوژیک - غیرایدئولوژیک،	مرکز و پیرامون: نگرش‌ها و قرائت‌های دینی	کمی و با ابزار پرسشنامه
۷	آزادارمکی و غیاثوند (۱۳۸۱)	دانشجویان دانشگاه ۲۴۳ نفر	قیاسی	دینداری بی‌شکل	—	کمی و با ابزار پرسشنامه
۸	بیابانی (۱۳۸۱)	دانش‌آموزان پایه سوم دبیرستان نفر ۳۰۰	قیاسی/ استقرایی	دینداری نوگرا	—	کمی و با ابزار پرسشنامه

شماره	محقق	جمعیت و نمونه آماری	شیوه گونه‌شناسی	الگوی گونه‌شناسی	معیار گونه‌شناسی	روش گونه‌شناسی
۹	ملاحسنی (۱۳۸۱)	۳۹۲ نفر و ۳۰ مصاحبه	استقرایی/ قیاسی	سنتی، سکولار، نیت پاک، تکثرگرا، قومیت‌گرا	—	کمی و با ابزار پرسشنامه
۱۰	نیک‌پی (۱۳۸۰)	۱۰۰ نفر از جوانان تهرانی	قیاسی	دینداری سکولار		کمی و با ابزار پرسشنامه

۳. مطالعاتی مانند، ذوالفقاری (۱۳۸۹) و سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳) برای رسیدن به انواع دینداری، با مرور نظریات و پیشینه بحث‌ها در باب انواع دینداری، مدل گونه‌شناسی یک محقق مانند «شپرد» و «جان هیک» را برگزیده و مدل آنان را در جامعه مورد نظر خود آزمون کرده‌اند.

۷۱

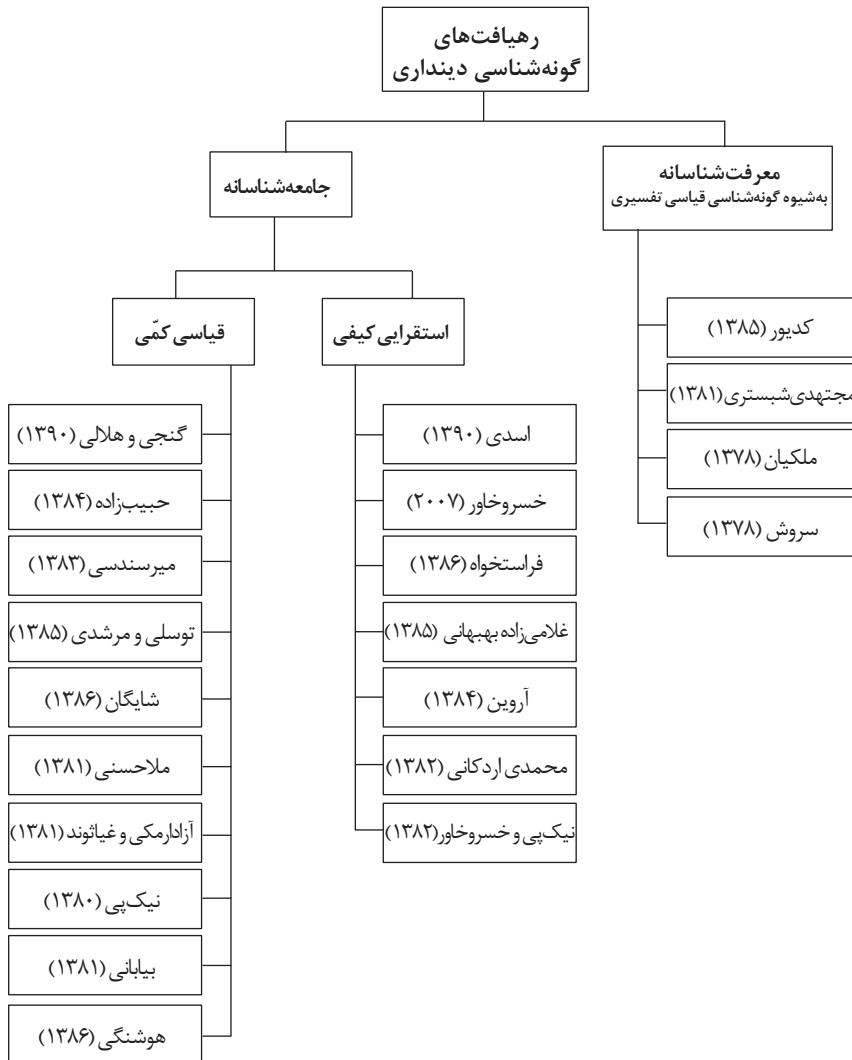
جدول ۴: گونه‌شناسی دینداری با رهیافت جامعه‌شناسانه
مشمول بر آزمون یک مدل گونه‌شناسی

شماره	محقق	جمعیت و نمونه آماری	شیوه گونه‌شناسی	الگوی گونه‌شناسی	روش گونه‌شناسی
۱	ذوالفقاری (۱۳۸۸)	دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران ۷۰۷ نفر	قیاسی	مدل شپرد	کمی و با ابزار پرسشنامه
۲	سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳)	دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی ۳۴۶ نفر	قیاسی	مدل هیک	کمی و با ابزار پرسشنامه

اما همان‌طور که توضیح داده شد، می‌توان مطالعات گونه‌شناسی دینداری را نیز دسته‌بندی و از یکدیگر تفکیک نمود. این امر، به‌عنوان یکی از گام‌های مهم و بنیادی در قسمت پیشینه تحقیق مورد تأکید کرسول (۱۳۹۱) است. کرسول معتقد است، در یک مطالعه کمی، کیفی یا تلفیقی باید پیشینه مرتبط با پژوهش را دسته‌بندی نمود و نشان داد که سهم ما در این حوزه چه خواهد بود و چگونه مطالعه در حال اجرا، در افزایش دانش موجود سهیم خواهد شد و چگونه قرار است نقایص و کاستی‌های آن مطالعات اصلاح شود. سازماندهی پیشینه تحقیق در دیدگاه کرسول تحت عنوان «نقشه پیشینه»^۱ توضیح داده می‌شود. نقشه پیشینه، تصویر، نمودار یا خلاصه‌ای دیداری است که پیشینه پژوهش در یک

1. Liecture Map

موضوع را نشان می‌دهد و به‌طور ویژه خاطر نشان می‌سازد که یک مطالعه خاص چه سهمی در پیشینه این موضوع خواهد داشت، چه چیز قرار است به مطالعات قبلی افزوده شود و چگونه تحقیقات پیشین بسط داده خواهند شد. (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۴ و ۱۹۳) بر همین اساس در ادامه با استناد به پیشنهادات کرسول سعی خواهد شد، نقشه پیشینه گونه‌شناسی دینداری آورده شود و دسته‌بندی‌های موجود در آن به تصویر کشیده و تشریح شود.



شکل ۱: نقشه پیشینه مطالعات گونه‌شناسی دینداری

نقد مطالعات پیشین و ارائه راهکارها

به‌منظور پاسخ به سؤال دوم و سوم این مقاله باید با توجه با اجزای پژوهش گونه‌شناسی، به نقد و ارزشیابی مطالعات پیشین که ناظر بر اجزا، عدم تعریف مفاهیم و مسیر گونه‌شناسی است پرداخته و سپس راهکارهای پیشنهادی خود برای رفع نواقص مطالعات پیشین را پیشنهاد نماییم.

شیوه گونه‌شناسی: در ادامه دو شیوه قیاسی و استقرایی معرفی و نقد خواهد شد. شیوه استقرایی: دسته‌ای از تحقیقات در این حوزه با شیوه استقرایی (عمدتاً مطالعات کیفی) گونه‌های خود را شناسایی نموده اما توزیع آن را در جامعه مورد مطالعه نسنجیده‌اند و بدین جهت قابل نقدند. پژوهش‌هایی مانند، نیک‌پی و خسروخاور (۱۳۸۲)، محمدی اردکانی (۱۳۸۲)، آروین (۱۳۸۴)، غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵)، فراستخواه (۱۳۸۶) و خسروخاور (۲۰۰۷)، بدین شیوه مطالعات خود را سامان داده‌اند. این دسته مطالعات بدان جهت که قصد نظریه‌پردازی داشته‌اند و با مشاهدات اولیه آغاز شده و نهایتاً به نظریه یا چند مقوله ختم شده‌اند، جزو تحقیقات استقرایی قرار می‌گیرند. به‌نظر می‌رسد این سنخ مطالعات به جهت آنکه با روش کیفی انجام شده و طبیعتاً میزان محدودی از نمونه‌های موجود در میدان و جمعیت آماری را مورد مطالعه قرار داده، چندان نمی‌توانند، ادعایی مبنی بر گونه‌شناسی دینداری جامعه نمایند مگر آنکه پس از این استقراء، دوباره به جامعه بازگردند و توزیع آماری این گونه‌ها را بسنجند.

شیوه قیاسی: برخی از مطالعات گونه‌شناسانه به‌لحاظ شیوه گونه‌شناسی قیاسی قابل نقدند، یعنی این مطالعات با استفاده از چارچوب یا مبانی نظری خاصی، افق نظری و رهیافت خود را به واقعیت تحمیل نموده و از این حیث نمی‌توان گفت این دسته مطالعات، گونه‌های موجود حداکثری در میدان تحقیق را شناسایی کرده‌اند. پژوهش‌هایی مانند، نیک‌پی (۱۳۸۰)، آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۸۱)، بیابانی (۱۳۸۱)، غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵)، توسلی و مرشدی (۱۳۸۵)، شایگان (۱۳۸۶)، هوشنگی (۱۳۸۶) و گنجی و هلالی (۱۳۹۰)، همگی به‌صورت پیشینی و با شیوه قیاسی، گونه‌های مورد نظر خود را معرفی نموده و سپس به سنجش آن و ارزیابی توزیع آماری آن در جمعیت آماری تحقیق خود

۱. این دسته مطالعات به‌لحاظ منطقی از خاص به عام حرکت می‌کنند؛ یعنی مطالعه با جمع‌آوری داده‌ها آغاز و سپس به یافتن الگویی در داده‌ها تلاش شده و این الگوها و تعمیم‌ها ما را به نظریه می‌رساند - نظریه‌پردازی - (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۳۱)

اقدام نموده‌اند. به‌طور کل می‌توان این دسته مطالعات را تحت عنوان مطالعات قیاسی‌ای جای داد که قصد نظریه‌آزمایی دارند. بدین‌معنا که یا از چارچوب نظری خاصی استفاده می‌کنند - مانند: آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۸۱) و توسلی و مرشدی (۱۳۸۵) که از نظریه «برگر» استفاده نموده‌اند - یا مفاهیم را از نظریات مختلف اخذ نموده و بر همان اساس در مطالعه خودشان آن را آزموده‌اند.^۱ همان‌گونه که می‌دانیم، واقعیت انضمامی موجود به غایت متکثر و متنوع است، اگر بنا و هدف مطالعه گونه‌شناسی را کشف و شناسایی این تنوع بدانیم، آنگاه این شیوه (قیاسی)، چندان شیوه مناسبی برای گونه‌شناسی دینداری با همه تنوع و تکثر آن نیست.

با توجه به نقدهای مطرح‌شده درباب دو شیوه یادشده برای مطالعه گونه‌شناسی، این مقاله، شیوه سومی را مبتنی بر نظریه والاس (۱۹۷۱) مطرح و پیشنهاد می‌کند. به‌باور والاس، منطق قیاسی و استقرایی باید در چرخه‌ای بی‌وقفه و مداوم با هم ترکیب شوند و فرایند تحقیق بدل به روند تبدیل و تبدل بی‌پایان استقرا به قیاس و قیاس به استقرا شود و از همین رهگذر در یک مطالعه هم روند نظریه‌آزمایی و هم روند نظریه‌پردازی توأمان پی‌گرفته شود. (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۰۷) بدین‌معنا باید تحقیق مرتباً بین چارچوب مفهومی - نظری خود و مشاهدات در رفت و بازگشت باشد. (دواس، ۱۳۸۵: ۲۹) این استراتژی را می‌توان به تاسی از والاس، شیوه «قیاسی - استقرایی» (توأمانی) و در عین حال رفت و بازگشتی در مطالعه گونه‌شناسی نام نهاد. استراتژی مورد اشاره که تلفیقی و رفت و بازگشتی است، مانع تحمیل قیاسی یک‌طرفه شده و از سوی دیگر نیز صرفاً در چارچوب استقراء و نظریه‌پردازی نمانده و سعی می‌کند توزیع آماری الگوهای شناسایی‌شده خود را نیز به‌دست آورد و از این حیث می‌توان پیشنهاد نمود استراتژی قیاسی و استقرایی به مثابه دو استراتژی مکمل باید همراه با هم در تحقیق گونه‌شناسانه پی‌گرفته شود.

گونه‌شناسی چه چیز یا چه کسانی (موضوع گونه‌شناسی): این نقد ناظر بر پدیده یا موردی است که مورد گونه‌شناسی قرار می‌گیرد. پژوهش‌هایی مانند، سروش (۱۳۷۸)، ملکیان (۱۳۷۸)، مجتهد شبستری (۱۳۸۱) و کدیور (۱۳۸۵)، صرفاً قرائت‌های دینی و نه دینداری در معنای مصطلح؛ به‌مثابه امری ناظر بر رفتار و موضع فرد دیندار را گونه‌شناسی

۲. این دسته مطالعات به‌لحاظ منطقی از عام به‌خاص حرکت می‌کنند و مشاهدات می‌باید آزمون تعیین‌کننده نظریه باشد. (دواس، ۱۳۸۵: ۲۶) در این مبنای پژوهشی باید نظریه‌ها به آزمون دربیاید تا مشخص شود آیا نظریه با واقعیت و داده‌های موجود انطباق دارد یا خیر. (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۳۳)

نموده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم دینداری به‌عنوان مفهوم و مقوله‌ای چند بعدی اعم از نگرش‌ها و قرائت‌های دینی است و ناظر بر رفتارها و درگیری آنان با امر دینی نیز می‌شود. به‌عبارتی دیگر بهتر می‌بود، عنوان این مطالعات، «گونه‌شناسی قرائت‌های دینی» افراد نام می‌گرفت تا گونه‌شناسی دینداری. چون مطالعه تفاسیر و برداشت‌های دینی افراد و مراد نمودن نوع دینداری، نوعی تقلیل‌گرایی است.

نکته مهم دیگر در مطالعات گونه‌شناسانه دینداری آن است که در ابتدای مطالعه مشخص نماییم، چه کسانی را می‌خواهیم نوع‌شناسی کنیم. به‌طور مثال وقتی از گونه‌شناسی «دینداری» صحبت می‌کنیم، محققاً افرادی که به دین خاصی تعلق و پایبندی ندارند، نباید در نمونه آماری یا نمونه کیفی مطالعه جای داشته باشند. در مرور تحقیقات پیشین در این حوزه مشاهده شد که در برخی مطالعات مانند نیک‌پی و خسروخاور دو گونه «غیر دینداری» و «ضد دینداری» را ذیل انواع «دینداری» قرار داده‌اند که به‌نظر می‌رسد، چندان صحیح نباشد. برای توضیح بیشتر ذکر این اشارت خالی از لطف نیست. در مطالعه نیک‌پی و خسروخاور ایشان می‌نویسند: «با سؤالات به‌دست آمده و تحلیل روی گرایش‌های جوانان، هشت نوع «دینداری» را می‌توان دسته‌بندی کرد» که پس از ذکر شش نوع، ایشان به گونه «ضد دیندار» و «غیر دیندار» اشاره می‌کنند. به اعتقاد ایشان و بنابر نتایج حاصله، ضد دینداری، دینداری افرادی است که با دین عناد و ضدیت داشته و مشاهده شده که «در برخی خانواده‌های دیندار، جوانان نگاه متفاوتی نسبت به نگاه والدین خود پیدا می‌کنند که این پدیده جدیدی است. از سوی دیگر، در خانواده‌های ضد دینی با جوانانی روبرو هستیم که به زبان جامعه‌شناسی کاملاً در روند فردگرایی قرار داشته و به‌نوعی افراد خود مسیرشان را انتخاب می‌کنند.» (نیک‌پی و خسروخاور، ۱۳۸۲: ۳) «همچنین این افراد به حکومت ضد دینی معتقد هستند. اما غیر دینداران کسانی هستند که به حکومت غیردینی اعتقاد دارند (یعنی جدایی دین از سیاست و حکومت) و نگاه مثبت یا منفی برای رفتن به سراغ روحانیت ندارند و در واقع رفتن به سمت روحانیت به زندگی آنها معنا نمی‌بخشد» (نیک‌پی و خسروخاور، ۱۳۸۲: ۶) پر واضح است که غیردینداری و ضد دینداری امری مغایر و کاملاً خلاف پدیده‌ای از نوع دینداری است و قرار دادن آن در کنار یکدیگر یکسره اشتباه و پیوند دادن امور نامتجانس در یک قالب است. در مطالعه غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵) نیز «دینداری افراد بیگانه با دین» نیز ذیل انواع دینداری قرار گرفته که همین نقد پیشین نیز به این پژوهش وارد است. محقق در

تعریف این دینداری می‌گوید: «افراد بیگانه با دین نیز هیچ اعتقاد دینی‌ای ندارند و برای همه وقایع توجیه علمی دارند و تنها آنچه را قبول دارند که به تجربه درآید». حال می‌توان پرسید بیگانگی با دین و عدم اعتقاد بدان، چه نوع دینداری است؟!

مسلم است که دینداری در رساترین تعبیر، این معنا را با خود دارد که شخص «دین-دار»، واجد یا متأثر یا پایبند به «امر مشخصی» است که او را از دیگران، اعم از غیر دینداران و پیروان دیگر ادیان، جدا می‌سازد. نقطه تأکید در این بیان، روی همان امر مشخص است که در شایع‌ترین برداشت، اشاره به عقاید و احکامی دارد که ادیان عرضه می‌دارند و به واسطه آن، از یکدیگر تمایز می‌پذیرند. (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱)

لذا گونه‌شناسی دینداری و دینداران جز گونه‌شناسی قرائت‌های دینی و یا حتی گونه‌شناسی «غیردینداران» و «ضددینداران» است. برای رفع این مشکل پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی ابتدا تعریف خود را از دینداری و دینداران به‌طور واضح بیان نمایند و آنگاه به جمع‌آوری داده‌های خود اقدام نمایند تا دچار خلط امور نامتجانس، متفاوت و مغایر با یکدیگر نشوند.

معیار گونه‌شناسی: همان‌گونه که در بحث پیرامون گونه‌شناسی بیان شد، یکی از اصول هر مطالعه گونه‌شناسانه‌ای واجد معیار بودن آن است. در مطالعه و مرور پژوهش‌های پیشین در این حوزه دیده شد که پژوهش‌هایی مانند، ملاحسنی (۱۳۸۱)، نیک‌پی و خسروخاور (۱۳۸۲)، محمدی اردکانی (۱۳۸۲)، حبیب‌زاده (۱۳۸۴)، غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵)، شایگان (۱۳۸۶)، هوشنگی (۱۳۸۶)، خسروخاور (۲۰۰۷) و گنجی و هلالی (۱۳۹۰)، فاقد معیار گونه‌شناسی بوده و نسبت بین انواع دینداری در الگوی نهایی مشخص نشده است. به‌طور مثال در پژوهش نیک‌پی و خسروخاور (۱۳۸۲) در باب دینداری جوانان، از هشت نوع «ضد دینداری»، «غیر دینداری»، «دینداری عوام»، «دینداری ایزاری»، «دینداری ترکیبی نوین»، «دینداری الهیاتی»، «دینداری سکولار» و «دینداری لائیک» صحبت شده است اما نهایتاً درباره اینکه در سطحی کلی‌تر، به چه‌سان می‌توان این انواع را کنار هم قرار داد یا تفکیک این انواع از یکدیگر چه معیاری دارد، توضیحی ارائه نشده است.

بر اساس تأکیدات بیلی (۱۹۹۴) شاید بتوان این جزء را مهم‌ترین جزء پژوهش گونه‌شناسی دانست. به‌عبارتی دیگر مطالعه‌ای که بدون معیار، گونه‌های شناسایی شده را کنار هم قرار دهد و معیاری برای الگوی نهایی گونه‌شناسی خود نداشته باشد، مدل خود را تا حد مجموعه‌ای فاقد نظم و توده اطلاعات نامنسجم تقلیل می‌دهد. یافتن خصیصه

کلیدی تمایزبخش بین انواع (معیار گونه‌شناسی) که در سطحی بالاتر و انتزاع یافته‌تر، گونه‌های شناسایی شده را از هم تفکیک کند، امری دشوار اما قابل تحقق است. بیلی در اینجا پیشنهاد می‌کند که رجوع مکرر به ادبیات نظری و پیشینه تحقیق می‌تواند ما را به چنین مفهوم و شاخص تفکیک کننده‌ای برساند. (بیلی، ۱۹۹۴: ۲)

الگوی گونه‌شناسی: در برخی از مطالعات پیشین مشاهده شده که گونه‌های نهایی از حیث تعریف این قابلیت را دارند که ذیل یکدیگر تعریف شوند و به عبارتی دیگر با هم همپوشانی دارند. علاوه بر این، تحقیقات پیشین از آن رو که فاقد معیار گونه‌شناسی در الگوی نهایی‌شان هستند، می‌توان گفت هر کدام از انواع مورد شناسایی را با معیاری از میدان تحقیق خود شناسایی کرده‌اند و این عدم معیارمندی پژوهش، باعث گردیده تا انواع دینداری بعضاً با هم تداخل داشته باشند و قسیم یکدیگر نباشند. به‌طور مثال در مطالعه ملاحسنی (۱۳۸۱) بین «دینداری سکولار» و «دینداری تکثرگرا» همپوشانی وجود دارد. توضیح اینکه بنا به تعریف این محقق، در دینداری سکولار، بر اخلاق‌گرایی تأکید می‌شود، دین در اینجا نظامی عقلانی شده و غیرسیاسی است. همچنین در این دینداری، عقلانیت اهمیت می‌یابد و مرجعیت و تقلید جایگاهی در دینداری فرد ندارد. از آن سو دینداری تکثرگرا دینداری‌ای است با محوریت ارزش‌هایی مانند دموکراسی که در آن فرد به ترکیب منابع مختلف معرفتی برای ساختن دینداری شخصی اقدام می‌کند. همان‌طور که مشخص است بین عناصر این دو نوع دینداری (عقلانیت و غیرسیاسی بودن دینداری سکولار و محوریت و مرجعیت شخص در دینداری تکثرگرا) تداخل و همپوشانی وجود دارد و این دو گونه، خصیصه مانع بودن را ندارند.

در مطالعه حبیب‌زاده (۱۳۸۴) نیز بین «دینداری شریعتی» و «دینداری اجتماعی» همپوشانی و تداخل وجود دارد. بر اساس تعریف پژوهشگر، دینداری شریعت‌گرا، دینداری ظاهری و مناسکی است که در آن دین شروطی را برای زندگی مؤمنانه تجویز می‌کند. در سویی دیگر دینداری اجتماعی، دینداری گروهی معطوف و متوجه دیگران است و شامل عبادات جمعی، شعائر، مشارکت و معاشرت دینی می‌شود. (حبیب‌زاده ۱۳۸۴: ۴۷) بر اساس تعاریف فوق، می‌توان این استنباط را داشت که اگر فرد اهل نماز جماعت و حضور در مسجد (دینداری اجتماعی) باشد، مشخصاً دینداری‌اش وجهی شریعت‌مدار (دینداری شریعتی) نیز دارد (فردی که اهل مسجد است، مقید به نماز نیز هست) و از این وجه بدین مطالعه نیز نقد می‌توان داشت.

همچنین در مطالعه گنجی و هلالی، بین دینداری ترکیبی و دینداری کثرت‌گرا همپوشانی وجود دارد. در این مطالعه دینداری کثرت‌گرا، دینداری افرادی است که برای پیروان ادیان مختلف، بهره‌ای از حقیقت می‌شناسند و برای پیروان آنها رستگاری قائل‌اند. در طرفی دیگر دینداری ترکیبی، دینداری افرادی است که با استفاده از منابع گوناگون معرفتی و انتخاب میان آنها دینداری خود را جهت می‌دهند. در این نوع دینداری عقل و انتخاب، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و فرد از میان راه‌های گوناگون و منابع مختلف (مثلاً تعالیم و آموزه‌های ادیان و فرق مختلف) راه خاصی را انتخاب می‌کند تا دینداری مطلوب خود را سامان دهد. (گنجی و هلالی، ۱۳۹۰: ۱۱۴) بر این اساس می‌توان گفت فرد می‌تواند در عین اینکه دینداری‌اش ترکیبی است، نسبت به ادیان دیگر نیز نوعی گشودگی شناختی (کثرت‌گرا) داشته باشد. به عبارتی دیگر به نظر می‌رسد بین انتخاب‌گری در دینداری ترکیبی و قائل بودن به اهمیت همه ادیان کنار یکدیگر تناظر وجود داشته و لذا این دو نوع دینداری نیز با هم همپوشانی دارند.

همان‌گونه که می‌دانیم یکی از اصول هر سازوکار طبقه‌بندی‌کننده‌ای، جامع و مانع بودن آن است. (مرادی^۱، ۱۹۹۰: ۱۳۹ و سفیری، ۱۳۸۸: ۲۰۱) در اینجا باید بدین امر توجه نمود که آیا گونه‌ها جامع و مانع هستند یا خیر. آیا قسیم هم هستند یا خیر، آیا از ویژگی دربرگیرندگی، شمولیت و تقسیم‌بندی و تمایزبخشی برخوردارند یا خیر. نکته و پیشنهاد این تحقیق در اینجا عطف توجه به اصول منطق و سازوکار گونه‌شناسی است. بدین معنا که باید در امر شناسایی گونه‌ها توجه داشت که دو امر مشابه یا متداخل، قسیم هم قرار نگیرند تا نهایتاً الگوی حاصل شده به لحاظ منطقی دچار ایراد و نقد نگردد. جمعیت: یکی دیگر از نقدهایی که می‌توان به تحقیقات پیشین داشت، از جهت جمعیت آماری است که گونه‌شناسی در آن میدان انجام می‌گردد. پژوهش‌های پیشین در این حوزه عمدتاً مطالعه خود را بر قشر نخبه‌گرای جامعه مانند دانشجویان و به‌طور خاص در شهر تهران متمرکز کرده‌اند. به‌طور مثال، آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۸۱)، سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳)، میرسندسی (۱۳۸۳)، آروین (۱۳۸۴)، حبیب‌زاده (۱۳۸۴)، توسلی و مرشدی (۱۳۸۵) و ذوالفقاری (۱۳۸۸)، تحقیق خود را در شهر تهران و بین دانشجویان تهرانی انجام داده‌اند که از این جهت به این مطالعات نقد وارد است. رجوع مکرر به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه به اقشار دانشگاهی و فرهیخته جامعه

در گونه‌شناسی دینداری، رجوع به اقشار دیگر جامعه، گروه‌های فرودست و عامه مردم را ضرورت می‌بخشد تا بدین‌واسطه به شناخت جامع‌تر و افقی گسترده‌تر از دینداری جامعه ایرانی دست یافت.

به‌باور شریعتی (۱۳۸۵) نیز، از دهه هفتاد میلادی به بعد، نخبگان زیاد شدند و یک جمعیت مستقل را تشکیل دادند؛ گفتگویی درون این جماعت شکل گرفت و از مخاطبان عامه و دیگر افراد جامعه بی‌نیاز گشتند. وی معتقد است، اینک دایره‌ای از نخبگان جهانی شکل گرفته که مخاطب هم هستند. موضوعات و حساسیت‌هایشان یکی است، با هم گفتگو می‌کنند، در برابر هم موضع می‌گیرند، یکدیگر را نقد می‌کنند و در این هیاهو، متن جامعه را گاه فراموش می‌کنند. اما شاید لازم باشد این دایره را بنبندیم و بار دیگر جهت فلش را به‌سمت جامعه ببریم. در این راستا، ذوالفقاری (۱۳۸۹) نیز از ضرورت رفتن به متن و عمق جامعه و بررسی دینداری عامه سخن می‌گوید.

گونه‌های مطروحه برای شناسایی نوع دینداری و روایی برخی گویه‌ها: در بین انواع دینداری، دو گونه دینداری یا دو «دوگانه» از همه بیشتر محل مناقشه و تردیدات نظری است: «دینداری رسمی - غیررسمی» و «دینداری باواسطه - بی‌واسطه».

در باب دینداری رسمی - غیررسمی گفته می‌شود که در این گونه‌شناسی، افراد دیندار بر اساس اینکه آیا از مجامع و مراکز رسمی دینی تبعیت می‌کنند و اینکه آیا مهم‌ترین عناصر سازنده دینداری آنها متأثر از الگوهای رسمی دینی است یا خیر، از هم جدا می‌شوند. (میرسندسی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که نهاد رسمی دین کیست و چیست؟ اگر چنین نهادی وجود دارد، ایده‌ها و منویات آن به چه‌سان بیان و مطرح گردیده است؟ آیا الگوهای رسمی و مشروع دینی در جایی معرفی شده‌اند؟ آیا این الگوها و افرادی که آن را معرفی می‌نمایند همواره ثابت‌اند؟ مراجعی که بسته مصوب دولت را به تأیید رسانده‌اند، چه کسانی هستند؟ چگونه و با چه معیاری مراجع حکومتی از غیر حکومتی تمییز داده می‌شود؟ به‌طور مثال برخی مراجع یا روشنفکران دینی در زمانی خود در دستگاه دولتی و حکومتی فعالیت داشته ولی الان در این مجموعه حضور ندارند، این سنخ افراد باید در کدام دسته قرار گیرند؟

با استناد به نظریه مک‌گوئر (۱۹۹۷) ضروری است گفته شود که دینداری رسمی در چارچوب دین مسیحیت و دین‌ورزی غربی قابل فهم است؛ چون در غرب نهاد دین و بالاخص کلیسا، بیش از آنکه مکانی برای تجمع دینداران باشد، سازمانی رسمی و

هویت‌بخش است که افراد در آن را از حیث دینداری، ملتزم، متعلق و درگیر می‌سازد؛ امری که در ایران و به‌طور خاص در مسجد به‌گونه دیگری است و همان‌طور که کلاهی هم اشاره می‌کند، برخلاف مسیحیت که در آن کلیسا تشکیلات سازمانی دارد، مسجد سازمان خاصی نداشته و صرفاً محل و معبدی برای عبادت است و نه بیش از آن. از این جهت به‌نظر می‌رسد عنوان «رسمی» یا «نهادی، غیرنهادی» تعبیر مناسبی برای این نوع دینداری در ایران نباشد و بنابراین می‌توان گفت، این عنوان ابهام‌نازک و غیرقابل استفاده در میدان دینی ایران است. (کلاهی، ۱۳۹۰: ۷۰)

مشکل دیگر مربوط به تحقیق گنجی و هلالی (۱۳۹۰) است که به سنجش دینداری رسمی و غیررسمی پرداخته‌اند. ایشان معتقدند در دینداری غیررسمی افرادی جای می‌گیرند که به‌رغم داشتن اعتقادات مذهبی، به فرامین و دستورات مراجع رسمی دینی، توجهی نمی‌کنند یا برای دستورات کسانی احترام قائل هستند که مورد تأیید و وثوق مراجع رسمی دینی نیست (گنجی و هلالی، ۱۳۹۰: ۱۱۳) و به‌طور مثال از افرادی مانند مراجع تقلید، روشنفکران، دعا نویس‌ها، عرفا و ائمه جماعت و روحانیون مذهبی به‌عنوان مراجع دسترسی در دینداری رسمی و غیررسمی صحبت نموده‌اند. این‌گونه پژوهش‌ها بحث دسترسی پاسخگویان بدین مراجع را مورد غفلت قرار داده‌اند. بدین معنا اگر فرد امکان دسترسی به چنین افراد و اشخاصی برایش به هر دلیلی فراهم نباشد، مسلماً سنججه از اعتبار ساقط و امکان سنجش منتفی می‌شود. این نکته، ناظر بر نقصان در دقت‌نظرهای مفهومی در گویه‌های به‌کار رفته در این پژوهش و مطالعات پیشین است که روایی سنججه‌ها را مخدوش می‌سازد.

بحث دیگر بر سر گونه دینداری با واسطه - بی‌واسطه است. در این باره گفته می‌شود، مسئله اصلی در این نوع دینداری آن است که افراد خود را تا چه اندازه مقید می‌دانند که روند دینداری‌شان را از طریق افراد دیگر که معمولاً گروه‌های مرجع دینی هستند، دنبال نمایند و دینداری‌شان را با خواسته‌ها و دستورات مراجع رسمی هماهنگ نمایند. (میرسندسی، ۱۳۸۳: ۸۰) یا گنجی و هلالی در تعریف دینداری بی‌واسطه می‌گویند منظور از این نوع دینداری، عدم دخالت عامل واسطه در دینداری افراد است. در این نوع دینداری، فرد بدون دخالت دادن واسطه‌هایی همچون مرجع تقلید مستقیماً سعی می‌کند به منبع الهی متصل شود. (گنجی و هلالی، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

در پژوهش‌هایی که به سراغ سنجش این‌گونه دینداری رفته‌اند، به این مسئله توجه

نشده که سه مقوله در بحث واسطه‌های دینی وجود دارد که نباید با هم خلط شود: واسطه به‌مثابه واسطه فیض، واسطه به‌منظور کسب معارف دینی و مسئله مرجعیت در فتاوی و تقلید در فروع دین. به‌طور مثال اگر کسی اهل تقلید در فروع دین باشد، می‌توان گفت دینداری‌اش با واسطه یا فقهی است. همچنین بحث دیگر این است که اگر منظور از واسطه، توسل به ائمه معصوم در دینداری فرد باشد، می‌توان به‌جای آن از مفهوم «دینداری توسلی» استفاده نمود.

مناقشه دیگر بر سر «دینداری سنتی» است. این‌گونه دینداری در پژوهش‌هایی همچون ملاحسنی (۱۳۸۱)، محمدی اردکانی (۱۳۸۲)، میرسندسی (۱۳۸۳) مورد استفاده قرار گرفته و هر کدام از این مطالعات نیز با مؤلفه‌های خاصی این دینداری را مطالعه کرده‌اند. به‌طور مثال ملاحسنی (۱۳۸۱) دینداری سنتی را با رجوع به مرجعیت دینی، مناسک‌گرا و تقدیرگرا بودن، اعتقاد به حکومت دینی و اعتقادات دینی شدیدداری داشتن و در تقابل با دینداری پویا مطرح می‌نماید. یا در تحقیقات دیگر، این نوع دینداری با مؤلفه‌هایی همچون نذر کردن، استخاره، اعتقاد به تقدیر، چشم زخم، تقلید در فروع دین و وجه سخت و غیرمعطف داشتن دین، سنجش می‌شود. در نقد این مؤلفه‌ها می‌توان گفت، همه این مقولات و معرف‌ها از یک سنخ نیستند. اعتقاد به چشم‌زخم، غیر از اعتقاد به استخاره است و هر دو غیر از اعتقاد به تقدیر است و اینها غیر از اعتقاد به لزوم تقلید در فروع دین از مرجع دینی است و لذا این گونه‌شناسی، افراد متنوع و متفاوتی را بدون داشتن یک عنصر مشترک در کنار هم قرار می‌دهد. به‌عبارتی دیگر این مؤلفه‌ها همه در یک سطح نیستند و یک چیز را نمی‌سنجند؛ در حالی که در این‌گونه سنجش‌ها باید گویه‌ها همه از یک طیف باشند (مثلاً همه در مجموعه اعمال واجب دینی یا همگی در زمره اعمال مستحب دینی باشند).

در مطالعه‌ای دیگر همچون توسلی و مرشدی (۱۳۸۵)، برای شناسایی دینداری جمعی فرد، از مؤلفه‌هایی همچون رفتن به مسجد، شرکت نمودن در مجالس مذهبی یا شرکت در نماز جمعه، استفاده شده است. در این مورد نیز به‌نظر می‌رسد استفاده از معرف حضور در نماز جمعه به‌جهت آنکه این مراسم وجهی عبادی - سیاسی دارد، برای سنجش این نوع دینداری مناسب و روا نیست.

پیشنهادی که در این مورد می‌توان داشت آن است که محققان اگر از شیوه قیاسی استفاده می‌کنند، پیش از آغاز جمع‌آوری داده تحقیق، گونه‌های خود را به دقت تعریف

کنند و مؤلفه‌های آن را برشمارند. در اینجا بسیار مهم است که توجه شود؛ مؤلفه‌هایی که در ادامه به گویه تبدیل می‌شوند، در یک سطح باشند. مثلاً همه گویه‌ها جزو مستحبات دینی یا همه از واجبات دینی باشند. انتخاب یک گویه مستحب و یک گویه که جزو واجبات دینی است، پاسخ‌های ما را مخدوش ساخته و گونه‌ای یافته نامطلوب به ما می‌دهد. همچنین باید از مطالعه و تلاش برای شناسایی گونه‌هایی با تعاریف مبهم و مسئله‌مند مانند دینداری رسمی و غیررسمی؛ مادام که به تعریفی انضمامی و روشن برای آن دست نیافته‌ایم، چشم پوشیم. علاوه بر این در مطالعاتی که به شیوه استقرایی انجام می‌شود - که عمدتاً با روش کیفی است - باید به پرسش‌های مطروحه در فرایند مصاحبه عطف توجه شود تا پرسش‌هایی یک‌دست و در سطحی مشابه پرسیده شود. ابهام در ابعاد و مؤلفه‌های دینداری و عدم دلالت روشن رفتارهای دینی، از جمله مواردی است که خدایاری فرد و همکاران نیز از آن به‌عنوان مشکلات و محدودیت‌های سنجش دینداری نام برده‌اند و بنابراین شایسته توجه و عنایت بیشتری در مطالعات آتی است. (خدایاری فرد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۸)

تعریف مفاهیم اصلی مطالعه و دلالت آن: نخستین گام در کسب هر نوع معرفت، با تعریف موضوع آن علم برداشته می‌شود. برای انجام تحقیق محقق ناگزیر از ارائه تعریف درباره موضوع مورد مطالعه است. دقت در تعریف نظری مفاهیم، از خلط آن با مفاهیم قریب‌المعنا جلوگیری می‌کند، به‌طور خاص در مطالعات گونه‌شناسی دینداری به تعریفی از دینداری و گونه‌شناسی نیاز است که بتواند راهگشای محقق در تمییز مفهومی و در ارائه گونه‌شناسی‌اش باشد. تعریف واژه‌ها و مفاهیم در جایی که این احتمال می‌رود که خوانندگان و قاریان متن برداشت‌های متنوع و مختلفی از آن مفهوم یا مفاهیم داشته باشند، ضرورت می‌یابد (لاک و دیگران، ۲۰۰۷ به نقل از کرسول، ۱۳۹۱) و این اهتمام به دقت مطالعه علمی می‌افزاید (فایرستون، ۱۹۸۷ به نقل از کرسول، ۱۳۹۱: ۹۴)

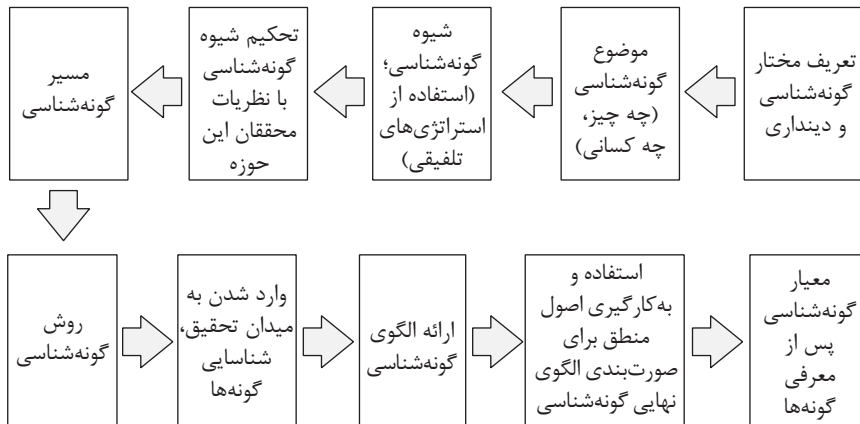
همان‌طور که در طرح مسئله نیز اشاره گردید، برخی از پژوهش‌های پیشین، توجه و اهتمام کافی به مقدمات نظری و مفهومی کار خویش مبذول نداشته‌اند. به‌طور مثال گنجی و هلالی (۱۳۹۰) اشاره‌ای به مفهوم گونه‌شناسی و اجزای آن نکرده‌اند. در مجموع می‌توان بیان کرد با توجه به اینکه دین پدیده‌ای چندبعدی و چند وجهی است و دینداری نیز واقعیتی متکثر، که می‌توان از افق‌های مختلف مطرح نظر قرار گیرد، تعریف موضوع مورد مطالعه و پارادایمی که تحقیق در آن انجام می‌گیرد، ضرورت دوچندانی پیدا می‌کند. (خدایاری فرد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۸)

الگوی پیشنهادی برای مطالعات گونه‌شناسی دینداری

در این فراز از مقاله، دستاورد و هدف تحقیق یعنی الگو و چارچوب پیشنهادی خود را برای مطالعات آتی گونه‌شناسی دینداری ارائه می‌نماییم. گفتنی است که یافته‌ها و تفاسیر مطرح شده در هیچ‌کدام از مطالعات اولیه نیست و این دستاوردهای مطالعاتی حاصل فرایند توصیف، بررسی عمیق، ترکیب و تفسیر و جرح و تعدیل مطالعات گونه‌شناسی دینداری پیشین است. این مطالعه پس از تلاشی جامع و بررسی‌های مفصل در حوزه مطالعاتی مذکور دستاورد خود را تحت عنوان «اجزای مطالعه گونه‌شناسانه»، «منطق گونه‌شناسی» و «مسیر گونه‌شناسی» و به‌طور کل «الگو و مدلی برای مطالعات گونه‌شناسی دینداری» عرضه می‌نماید. همان‌گونه که بیان شد در بین این موارد، اجزای مطالعه گونه‌شناسی در تلاشی «پیشینی» و با جستجوی نظری و روشی این شیوه مطالعه حاصل شد و مفصلاً در بحث چارچوب نقد بیان گردید و آنگاه مطالعات بدان‌وسیله مورد نقد قرار گرفت. اما این پایان کار نبود و نقد مطالعات، نقایص دیگری را در مطالعات آشکار ساخت که یکی از اصلی‌ترین آنها فقدان منطق در مطالعات گونه‌شناسی دینداری از حیث مستدل بودن به‌لحاظ روشی و فرایندی است که ذیل آن می‌توان به مواردی همچون ضرورت تعریف مفاهیم، ضرورت اشاره به مسیر گونه‌شناسی، لزوم به‌کارگیری چارچوب‌های نظری و روشی برای انتخاب شیوه و روش گونه‌شناسی و معیارمندی الگوی نهایی سنخ‌شناسی اشاره نمود. در واقع مطالعات مذکور، فاقد چنین منطق و نظمی در مطالعه گونه‌شناسی خود بودند. علاوه بر این مطالعات یادشده به‌طور کلی مسیر گونه‌شناسی خود را تشریح نساخته بودند. مسیر گونه‌شناسی اشاره به مراحل و گام‌هایی دارد که پژوهش گونه‌شناسانه (ذیل شیوه قیاسی یا استقرایی یا توأمانی خود) برخواهد داشت تا به شناسایی انواع نائل گردد. در اینجا می‌توان گفت که مسیر، به دو مرحله انجام مطالعه گونه‌شناسی قابل اطلاق است: در مرحله اول محقق می‌خواهد گونه‌های خود را بسازد یا آن را سامان دهد و مرحله دوم آنجایی است که گونه‌های تعریف‌شده یا ساخته‌شده در جامعه مورد مطالعه مورد سنجش قرار می‌گیرد و توزیع آن گونه‌ها در جامعه ارزیابی می‌شود. این اشارات در مورد روند تحقیق، در تحقیقات پیشین مانند حبیب‌زاده (۱۳۸۴)، مغفول مانده که در راستای روشن‌سازی فرایند مطالعه، اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد. در نتیجه آنچه در پی می‌آید، مدل و الگویی برای انجام یک پژوهش گونه‌شناسانه بوده و این الگو شامل منطق، مسیر، عناصر و گام‌های ضروری است که یک مطالعه نوع‌شناسانه برای حصول

نتایج قابل دفاع و استاندارد باید بردارد. بنا بر اشارت شجاعی‌زند (۱۳۹۱) مدل دینداری به معنی قالب و سازه معینی است مرکب از عناصر و مؤلفه‌های مختلف که اولاً از مبنا و منطق مطمئنی برخوردار باشد و در ثانی، پیوند روشنی با عقبه نظری و آموزه‌ای خود داشته باشد. در این مطالعه نیز با در نظر گرفتن این نکته سعی شد، تا اولاً با استنادات روشنی و نظری، مبنایی قابل اتکا برای ساخت و پیشنهاد چارچوب مذکور عنوان شود و همچنین اجزاء و مراحل و سیر آن نیز به روشنی و وضوح تشریح گردد.

شایان ذکر است این الگو، دستاوردی «پسینی» بوده و پس از نقدهای جامع و غور ژرف بر مطالعات حاصل شده است. علاوه بر این نباید بین الگوی پیش‌رو و مباحث پیرامون «اجزای گونه‌شناسی» که در ابتدای مقاله ذکر شد، خلط مبحثی پدید آید زیرا، چارچوبی که در ادامه می‌آید، اعم از اجزاء گونه‌شناسی است و اجزاء صرفاً بخشی از آن را تشکیل می‌دهند و در واقع وجه بارز و ممیزه این الگو، قالب، منطق و گام‌هایی است که یک مطالعه گونه‌شناسانه باید به ترتیب، متعاقب و از ابتدا تا انتها (مراحل و منطق حاکم بر آن) بردارد تا تحقیق خود را به سرانجام برساند و این در واقع نقشه راه و برنامه‌ای برای پیشبرد صحیح، منطقی و مدلل چنین مطالعه‌ای است.



شکل ۲: الگوی پیشنهادی برای انجام یک مطالعه گونه‌شناسی دینداری

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش نمودیم، به درکی جامع و فراگیر از وضعیت فعلی تحقیقات گونه‌شناسی دینداری داخلی دست یابیم. در این راستا، ابتدا سعی شد، کلیه تحقیقات پیشین در

این حوزه، معرفی و ذیل دو رهیافت معرفت‌شناسانه و جامعه‌شناسانه دسته‌بندی شود. پس از آن مطالعات جامعه‌شناسانه را نیز در سه دسته مجزا تقسیم نمودیم. به عبارتی دیگر به‌عنوان یکی از دستاوردهای این تحقیق، «گونه‌شناسی‌ای از مطالعات گونه‌شناسی دینداری داخلی» ارائه شد. مرور و نقادی مطالعات پیشین در ادامه تحقیق انجام گرفت. واکاوی مطالعات پیشین ما را بدین نتایج رهنمون ساخت که تحقیقات پیشین:

- مفهوم گونه‌شناسی و اجزای آن را تعریف نکرده و تعریف مختار تحقیق‌شان را از دینداری بیان نکرده‌اند؛

- اجزای مطالعه گونه‌شناسی خود را بیان نساخته و مسیر گونه‌شناسی خود را معین ننموده‌اند؛

- در مشخص کردن موضوع گونه‌شناسی‌شان غفلت نموده‌اند؛

- شیوه به‌کار گرفته شده عمدتاً نتایج تحقیق را دچار نوعی تقلیل‌گرایی نموده است؛

- دلیل موجه و مرجحی برای انتخاب استراتژی تحقیق (به‌طور مثال، استفاده از شیوه قیاسی به‌جای استقرایی) بیان نشده است؛

- پس از شناسایی گونه‌های خود، معیار گونه‌شناسی را بیان نکرده‌اند؛

- بین انواع دینداری در برخی مطالعات از حیث تعریف، همپوشانی وجود دارد؛

- برخی گونه‌ها دچار ابهام مفهومی و عدم کاربرد برای جامعه ایرانی است و یا اینکه به‌لحاظ امکان‌سنجش و مؤلفه‌های شناسایی‌کننده دچار ابهامات و نقایصی هستند؛

- فاقد پشتوانه منطقی و نظری برای گونه‌شناسی هستند؛

- فاقد مدل و چارچوبی برای گونه‌شناسی دینداری هستند.

در ادامه با توجه به نقدهای وارده، راهکارها، شرایط لازم، مسیر و نهایتاً الگوی پیشنهادی خود را جهت یک مطالعه ضابطه‌مند گونه‌شناسانه بدین‌صورت بیان داشتیم و گفتیم که مطالعه گونه‌شناسی دینداری باید:

۱. به پیشینه مطالعاتی خود رجوع نموده و تفاوت و خاص‌بودگی مطالعه خود را نسبت بدانها روشن سازد؛

۲. تعریف مختار خود را از گونه‌شناسی و دینداری بیان دارد؛

۳. اجزای گونه‌شناسی را تشریح نماید و پشتوانه نظری و روشی خود را مورد اشاره قرار دهد؛

۴. به مسیر مطالعه گونه‌شناسانه خود تأکید نماید؛

۵. «استراتژی‌های تلفیقی و شیوه قیاسی - استقرایی را به‌عنوان جایگزینی برای شیوه‌های پیشین گونه‌شناسی ترجیحاً مد نظر قرار دهد؛
۶. سعی نماید دلیل استفاده از استراتژی تلفیقی را با استناد به آراء و نظریات محققان این حوزه، بیان نماید؛
۷. به معیار گونه‌شناسی، پس از شناسایی انواع با رجوع به پیشینه تحقیق و ادبیات نظری، اشاره نماید؛
۸. از سازوکارهای منطق برای دستیابی به گونه‌های جامع و مانع برای احتراز از همپوشانی و لزوم قسیم‌بودگی و شمولیت انواع استفاده نماید.
- نقد مطالعات پیشین و نگاهی ژرف بر این تحقیقات به‌مثابه یک مرحله میانی برای نیل به الگو و چارچوبی برای گونه‌شناسی دینداری باعث گردید تا بتوانیم در فراز پایانی مقاله، دستاورد خود را برای مطالعات آتی تحت عنوان، چارچوب و مدل پیشنهادی گونه‌شناسی که ناظر بر تعریف مفاهیم، توجه به اجزای مطالعه گونه‌شناسی، اشاره به مسیر و منطق گونه‌شناسی و بیان شرایط لازم در راستای گونه‌شناسی دینداری است، ارائه نماییم. نهایتاً می‌توان گفت این مطالعه با مرور و نقادی‌ای که بر تحقیقات پیشین داشت، امیدوار است تا در تعمیق بحث‌های گونه‌شناسی دینداری و گشودن فضای مباحثه درباره ضابطه‌مندی، منطق و مسیر چنین پژوهش‌هایی موفق بوده باشد و با عطف توجه به نقدهای انجام‌گرفته، به کار بستن راهکارهای پیشنهادی و عنایت به ظرایف چنین پژوهشی، الگویی دقیق و کم‌ابهام، پیش روی پژوهش‌های آتی قرار داده و از دشواری و ابهام چنین مطالعه‌ای کاسته باشد تا اینکه در آینده شاهد تحقیقات قوی‌تری در زمینه گونه‌شناسی دینداری در داخل کشور باشیم.

منابع

۱. آروین، بهاره. (۱۳۸۴). بررسی رابطه میان نهادمندشدن دین و شخصی‌شدن آن در جامعه ایرانی پس از انقلاب اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۲. آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند. (۱۳۸۱). تحلیل جامعه‌شناختی دینداری جوانان با رویکرد بی‌شکلی دینداری. پژوهشنامه علوم انسانی. ویژه‌نامه جامعه‌شناسی. شماره ۳۵.
۳. اسدی شباده، مریم. (۱۳۹۰). بررسی انواع دینداری زنان در شهرستان آمل، مقایسه دینداری دختران دهه ۶۰ با دینداری مادران‌شان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات فرهنگی. دانشگاه علم و فرهنگ تهران.
۴. بلیکی، نورمن. (۱۳۸۹). طراحی تحقیقات اجتماعی. حسن چاووشیان. تهران: نشر نی.
۵. بیابانی، آریتا. (۱۳۸۱). بررسی رابطه پایگاه اقتصادی اجتماعی با نوگرایی دینی با تأکید بر دانش‌آموزان پایه سوم دبیرستان‌های دولتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۶. تامسون، کنت و دیگران. (۱۳۸۱). دین و ساختار اجتماعی (مقالاتی در جامعه‌شناسی دین). علی بهرام‌پور و حسن محدثی. تهران: انتشارات کویر.
۷. توسلی، غلام‌عباس و ابوالفضل مرشدی. (۱۳۸۵). بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۷. شماره ۴.
۸. حبیب‌زاده، رامین. (۱۳۸۴). بررسی انواع دینداری در بین دانشجویان دانشگاه تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۹. خدایاری‌فرد، محمد؛ علینقی فقیهی؛ باقر غباری بناب؛ محسن شکوهی‌یکتا و عباس رحیمی‌نژاد. (۱۳۹۱). مبانی نظری و روش‌شناسی مقیاس‌های دینداری. تهران: انتشارات آوای.
۱۰. دواس، دی. ای. (۱۳۸۲). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
۱۱. ذوالفقاری، ابوالفضل. (۱۳۸۹). رابطه میزان دینداری (التزام دینی) با نوع دینداری. فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۴۹.
۱۲. سراج‌زاده، حسین؛ سارا شریعتی و سیروس صابر. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی. دو فصلنامه علوم اجتماعی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد. دوره اول. شماره ۴.
۱۳. سراج‌زاده، حسین. (۱۳۸۴). چالش‌های دین و مدرنیته. تهران: نشر طرح نو.
۱۴. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). اصناف دین‌ورزی. مجله کیان. شماره ۵۰.
۱۵. سفیری، خدیجه. (۱۳۸۷). شیوه تحقیق کیفی. تهران: انتشارات پیام پویا.
۱۶. شایگان، فریبا. (۱۳۸۶). بررسی رابطه دینداری و اعتماد سیاسی. رساله دوره دکتری

- جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۷. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. *مجله جامعه‌شناسی ایران*. شماره ۶.
۱۸. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۹۱). مبنای ساخت مدل برای سنجش دینداری. *مجله روش‌شناسی علوم انسانی*. شماره ۶۸.
۱۹. شریعتی، سارا. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی مدرنیته دینی*. گزارش سخنرانی در گروه جامعه‌شناسی دین. انجمن جامعه‌شناسی ایران.
۲۰. غلامی‌زاده بهبهانی، شیرین. (۱۳۸۵). *دینداری موازی؛ مطالعه دلایل جامعه‌شناسانه پیدایش آن*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه الزهراء (س).
۲۱. فراس‌تخواه، مقصود. (۱۳۸۶). *نمایی از دین‌ورزیدن طبقات متوسط جدید شهری*. برگرفته از وبلاگ شخصی: <http://farasatkah.blogspot.com>
۲۲. کدیور، محسن. (۱۳۸۵). *داد و ستد اسلام و مدرنیته*. همایش دین و مدرنیته. مرکز بین‌المللی گفتگوی ادیان. تهران: حسینیه ارشاد.
۲۳. کرسول، جان. (۱۳۹۱). *طرح پژوهش، رویکردهای کمی، کیفی و ترکیبی*. علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس. تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
۲۴. کلاهی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *دینداری و جهانی شدن. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. سال هفتم. شماره ۲۴.
۲۵. گنجی، محمد و مینا هلالی ستوده. (۱۳۹۰). *رابطه گونه‌های دینداری و سرمایه اجتماعی. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*. شماره ۲.
۲۶. مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۱). *نقدی بر قرائت رسمی از دین؛ بحران‌ها، چالش‌ها و راه‌حل‌ها*. تهران: انتشارات طرح نو.
۲۷. محدثی، حسن. (۱۳۷۹). *مآخذشناسی مطالعات تجربی دینداری در ایران*. مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. محدثی، حسن. (۱۳۹۲). *امتناع اندازه‌گیری دینداری و امکان رتبه‌بندی نوع دینداری. مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره هفتم. شماره ۱. بهار.
۲۹. محمدی اردکانی، فائزه. (۱۳۸۲). *شناخت انواع دینداری‌های جوانان و عوامل مؤثر بر آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبایی
۳۰. ملاحسنی، حسین. (۱۳۸۱). *بررسی رابطه میزان سرمایه اجتماعی و نوع دینداری در بین دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان در استان گلستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
۳۱. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۸). *سخنی در چند و چون ارتباط اسلام و لیبرالیسم*. *مجله کیان*. شماره ۴۸.

۳۲. میرسندسی، محمد. (۱۳۸۳). *مطالعه میزان و انواع دینداری دانشجویان*. پایان‌نامه دکتری. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۳۳. نجفی، فرشته؛ فاطمه منجدبی و نسرین نیک‌پیما. (۱۳۹۲). *متاستز تحقیقات کیفی در پرستاری*، یک مطالعه موردی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*. ۲ (۴).
۳۴. نیک‌پی، امیر. (۱۳۸۰). *نگاهی به برخی تحولات دینی در ایران معاصر*. *نامه انجمن جامعه‌شناسی*. شماره سوم.
۳۵. نیک‌پی، امیر و فرهاد خسروخاور. (۱۳۸۲). *مطالعه دینداری جوانان*. گزارش در گروه جامعه‌شناسی دین. انجمن جامعه‌شناسی ایران.
۳۶. هوشنگی، طیبه. (۱۳۸۶). *بررسی رابطه انواع دینداری و ابعاد نظام شخصیت در شهر قم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی.

37. Bailey, K. (1994). *Typologies and Taxonomies an Introduction to Classification Techniques*. Sage Publication.
38. Marradi, A. (1990). *Classification, Typology, Taxonomy*. Quality and Quantity. XXIV, 2 (may 1990).
39. Khosrowkhavar, F. (2007). The New Religiosity in Iran. *Social Compass*. 54(3). 453-463.
40. Sandelowski, M. & J. Barroso. (2007). *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*. Springer Publishing Company. New York.
41. Xu, Y. (2008). Methodological Issues and Challenges in Data Collection and Analysis of Qualitative MetaSynthesis. *Asian Nursing Research*. 2(3).
42. Zimmer, L. (2006). Qualitative Metasynthesis: A Question of Dialoguing with Texts. *J Adv Nurs*. 53(3).

